

بررسی میزان آگاهی و شناخت آموزگاران از ناتوانی‌های یادگیری^۱ (در شهر بیرجند)

پژوهشگر: فرخ رو جلیلی / کارشناس ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی /

مدرس مرکز تربیت آموزگار امام سجاد(ع)

چکیده

این پژوهش با هدف سنجش میزان آگاهی و اطلاعات آموزگاران از مقوله‌ی ناتوانی‌های یادگیری^۱ انجام شده است. برای بررسی نمونه‌ای شامل ۹۶ نفر از آموزگاران مقطع ابتدایی شهر بیرجند با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای سهمیه‌ای انتخاب شدند و با پرسشنامه‌ی محقق ساخته مورد ارزیابی قرار گرفتند.

نتایج نشان داد ۴۵/۸ درصد آموزگاران، دارای آگاهی و شناخت کم و ۵۴/۲ درصد آموزگاران دارای آگاهی و شناخت متوسط در زمینه‌ی ناتوانی‌های یادگیری هستند. همچنین بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران و سال‌های خدمت آنها با محاسبه‌ی ضریب همبستگی پیرسون ارتباط معنی داری وجود نداشت و تحلیل واریانس یکطرفه نشان داد بین میانگین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران دارای مدارک تحصیلی متفاوت اختلاف معناداری وجود دارد که پس از کاربرد آزمون توکی مشخص شد بین میانگین آگاهی و شناخت آموزگاران دارای مدرک کارشناسی و دیپلم در

زمینه‌ی ناتوانی‌های یادگیری تفاوت معناداری (سطح ۰/۰۵) وجود دارد. اما بین میانگین آگاهی و شناخت آموزگاران پایه‌های مختلف تحصیلی تفاوت معناداری مشاهده نشد.

مقدمه

کودک دچار ناتوانی یادگیری تا پیش از ورود به دبستان یعنی تا زمانی که تحت آموزش رسمی قرار نگیرد، به عنوان فردی مشکل دار شناخته نمی‌شود. در واقع اگر چه نشانه‌ها و شواهد ناتوانی یادگیری مسلماً پیش از مدرسه نیز وجود دارد، پیش از ورود به دبستان، ناتوانی یادگیری به طور قطعی قابل شناسایی نیست. مشکل ناتوانی یادگیری برای نخستین بار در مدرسه، به صورت عدم موفقیت در یادگیری یک یا چند درس ظاهر می‌شود. بنابراین نخستین شناسایی کننده و تشخیص دهنده آموزگار است. شناسایی درست و به موقع مانع از انتساب القاب و عناوین نابجا، تجربه‌ی شکست، تکرار پایه‌های تحصیلی، ترک تحصیل، فرار از مدرسه و اتلاف هزینه و وقت می‌شود.

علاوه بر این، آرایه‌ی هر گونه خدمات درمانی، به شناسایی به موقع اختلال بستگی دارد. در واقع گام نخست درمان، شناسایی است و این مهم جز با

۱- این پژوهش با کمک مالی سازمان آموزش و پرورش استان خراسان انجام گرفته و جناب آقای دکتر علی صاحبی نظارت بر طرح را بر عهده داشته‌اند.

از آنجا که از آموزگاران انتظار می‌رود به تشخیص، ارجاع و همکاری در فرایند درمان کمک

کمک آموزگاران آگاه میسر نمی‌شود. آموزگاران می‌توانند بهترین داوران بالقوه‌ی تشخیص ناتوانی یادگیری باشند به شرط آنکه در زمینه‌ی ناتوانی‌های یادگیری از اطلاعات کافی برخوردار باشند.

نتایج پروژه‌ی پژوهشی مایکل باست و بوش^۲ نشان داد قضاوت آموزگار در مورد ویژگی‌های رفتاری کودکان و تشخیص کودکان ناتوان در یادگیری، از آزمون‌های عصبی، موج‌نگاری مغزی و آزمون‌های روانی بکار گرفته شده معتبرتر است. البته لازم به ذکر است ابتدا آموزگاران در این زمینه آموزش‌های لازم را دریافت کرده‌اند (فریاری، رخشان، ۱۳۷۱).

طبق اظهار میلان و بکر^۳، نقش آموزگاران کلاس‌های عادی در روند درمان ناتوانی‌های یادگیری به صورت فزاینده‌ای مهم تلقی شده است. بنابراین، از آموزگار کلاس عادی که وقت زیادی را در ارتباط نزدیک با دانش‌آموز سپری می‌کند و درگیر مسئله آموزش و یادگیری او است، انتظار می‌رود به عنوان یک مشاهده‌گر دقیق، فعال و تمام وقت قادر باشد در اسرع وقت احتمال وجود اختلال را در کودک پیش‌بینی کند و او را برای تشخیص و درمان به مراکز ویژه ارجاع دهد (والاس، لافلین^۴ ترجمه‌ی منشی طوسی، ۱۳۶۹).

با توجه به محدود بودن مراکز ویژه‌ی آموزش و توانبخشی کودکان دارای مشکلات یادگیری و جایگزینی این کودکان در مدارس عادی، طبق اصل آموزشی کمترین محدودیت محیطی، نقش آموزگاران عادی در کمک به شناسایی و درمان قابل توجه است.



عکس از: علیرضا زمانی

کند، لازم است وی از ویژگی‌های دانش‌آموزان دچار ناتوانی یادگیری، شیوه‌ی مشاهده، ارجاع و نظریه‌های موجود در زمینه‌ی درمان، آگاهی داشته باشد. پس ضروری است میزان اطلاعات آموزگاران به عنوان پیشاهنگان فرآیند تشخیص و درمان اختلالات یادگیری، ارزیابی شود تا در صورت نیاز به دانش افزایی آموزگاران، نسبت به برگزاری دوره‌های آموزشی اقدام گردد.

اهداف پژوهش:

اهداف پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱. بررسی میزان آگاهی و شناخت آموزگاران در زمینه‌ی ناتوانی‌های یادگیری.
۲. بررسی ارتباط سال‌های خدمت، مدرک تحصیلی و پایه‌ی تدریس آموزگاران با میزان آگاهی و شناخت آنها از ناتوانی‌های یادگیری.

پرسش‌های پژوهش

پژوهشگر درصدد است در این پژوهش به سؤالات زیر پاسخ دهد:

2. Myklebust & Bushese
3. Millan & Becker
4. Wallace & Langhlin

نمونه‌ی آماری و روش نمونه‌گیری
 نمونه عبارت‌است از ۹۶ نفر از آموزگاران مقطع ابتدایی شهر بیرجند.

مشکل ناتوانی یادگیری برای نخستین بار در مدرسه، به صورت عدم موفقیت در یادگیری یک یا چند درس ظاهر می‌شود

برای نمونه‌گیری آموزگاران، روش نمونه‌گیری خوشه‌ای سهمیه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است، بدین ترتیب که از هر یک از ۸ مدرسه‌ی انتخابی (از مناطق سه‌گانه‌ی شمال، جنوب، مرکز)، ۴ آموزگار انتخاب شده‌اند. البته با توجه به درصد جنسیت در جامعه‌ی آموزگاران، تعداد آموزگار زن و مرد انتخابی، مشخص شده‌اند، بدین صورت که از هر مدرسه‌ی دخترانه حتی الامکان ۴ آموزگار زن و از هر مدرسه‌ی پسرانه ۲ آموزگار مرد و ۲ آموزگار زن بصورت تصادفی انتخاب شده‌اند.

ویژگی‌های گروه نمونه

جنسیت: گروه نمونه شامل ۷۱ نفر زن و ۲۵ نفر مرد است، به عبارت دیگر ۷۴ درصد حجم نمونه، زن و ۲۶ درصد مرد می‌باشند.

پایه‌ی تدریس: ۱۷ نفر از آموزگاران گروه نمونه در پایه‌ی اول، ۲۱ نفر در پایه‌ی دوم، ۲۰ نفر در پایه‌ی سوم، ۲۱ نفر در پایه‌ی چهارم و ۱۷ نفر در پایه‌ی پنجم مشغول به تدریس بودند.

مدرک تحصیلی: ۵۲ نفر از آموزگاران دارای مدرک تحصیلی دیپلم، ۲۳ نفر کاردانی و ۲۱ نفر کارشناسی و بالاتر هستند که به ترتیب معادل ۵۴/۲ درصد، ۲۴ درصد و ۲۱/۹ درصد حجم نمونه می‌باشد. **سابقه‌ی کار:** میانگین سابقه‌ی کار افراد گروه

۱. میزان آگاهی و شناخت آموزگاران از ناتوانی‌های یادگیری در چه سطحی است؟ (کم، متوسط، زیاد)

۲. آیا بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران دارای مدارک تحصیلی متفاوت (دیپلم، کاردانی، کارشناسی و بالاتر) در زمینه‌ی اختلال یادگیری، اختلاف معنی داری وجود دارد؟

۳. آیا بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران از ناتوانی یادگیری و سال‌های خدمت آنها، ارتباط معنی داری وجود دارد؟

۴. آیا بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران پایه‌های مختلف مقطع ابتدایی در زمینه‌ی ناتوانی یادگیری، اختلاف معنی داری وجود دارد؟

طرح پژوهش

پژوهشگر با توجه به موضوع، اهداف و فرضیات پژوهش، روش پژوهش توصیفی را انتخاب کرده و بکار برده است. روش پژوهش مذکور برای کشف داده‌ها یا اطلاعاتی بکار برده می‌شود که از راه آنها می‌توان روابط بین متغیرها را مورد بحث قرار داد. به طور کلی این روش برای بررسی واقعیت‌های آموزشی موجود بکار برده می‌شود (دلاور ۱۳۷۶).

جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری عبارت‌است از کلیه‌ی آموزگاران مشغول به تدریس (اعم از زن و مرد) مدارس ابتدایی عادی (دولتی و غیرانتفاعی) شهر بیرجند در سال تحصیلی ۸۰-۷۹ که شامل ۵۴۹ نفر زن و ۱۸۴ نفر مرد یعنی جمعاً ۷۳۳ نفر است.

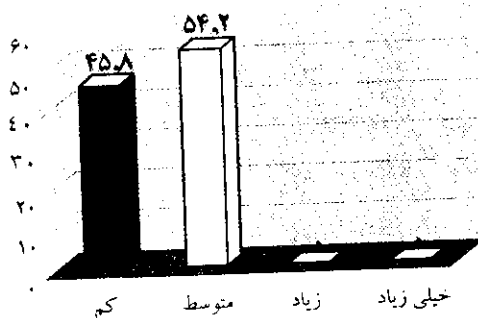
برای پاسخ به پرسش مذکور، درصد آموزگاران که نمرات بین ۰ تا ۱۰ داشتند به عنوان آموزگاران دارای آگاهی و شناخت کم و درصد آموزگاران که نمرات بین ۱۱ تا ۲۰ داشتند به عنوان آموزگاران دارای آگاهی و شناخت متوسط از ناتوانی‌های یادگیری و درصد آموزگاران دارای نمرات بین ۲۱ تا ۳۰ و ۳۱ تا ۴۰ به ترتیب به عنوان آموزگاران دارای آگاهی و شناخت زیاد و خیلی زیاد در زمینه مذکور، محاسبه و در جدول (۱) گزارش شد که بصورت نمودار نشان داده شده است.

جدول ۱. میزان آگاهی و شناخت آموزگاران در زمینه ناتوانی‌های یادگیری

میزان اطلاعات	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
درصد آموزگاران	۴۵٫۸	۵۴٫۲	۰	۰

همان‌طور در جدول (۱) نشان می‌دهد ۴۵/۸ درصد از آموزگاران دارای اطلاعات کم، ۵۴/۲ درصد دارای اطلاعات متوسط و ۰ درصد دارای اطلاعات زیاد و خیلی زیاد هستند، به عبارت دیگر هیچ‌یک از آموزگاران در زمینه اختلالات یادگیری اطلاعات زیاد و بالاتر از آن نداشته‌اند و موفق به گرفتن نمرات ۲۱ تا ۴۰ نشدند.

میزان شناخت آموزگاران از ناتوانی‌های یادگیری



نمونه ۲۲/۴۶ سال و انحراف معیار آن ۵/۰۲ است. کمترین سابقه‌ی کار ۹ سال و بیشترین آن در گروه نمونه ۳۰ سال است.

سن: میانگین سنی گروه نمونه آموزگاران ۴۲/۷۱ سال، انحراف استاندارد آن ۴/۱۶ و محدوده‌ی سنی گروه از ۳۱ تا ۵۱ سال است.

روش گردآوری اطلاعات و اجرای پرسشنامه

ابتدا مناطق سه گانه‌ی شهر براساس موقعیت جغرافیایی (شمال، جنوب، مرکز) تعیین و پس از انجام قرعه کشی، به مدارس که جهت نمونه‌گیری انتخاب شده بودند، مراجعه شد و از آموزگاران به تعداد لازم نمونه‌گیری به عمل آمد. پس از توجیه و جلب همکاری آموزگاران، پرسشنامه در اختیارشان قرار گرفت و پاسخنامه‌ها جمع‌آوری شد.

ابزار پژوهش

از پرسشنامه‌ی خودساخته اطلاعات سنجی آموزگاران در زمینه‌ی ناتوانی‌های یادگیری استفاده شد. این پرسشنامه دارای ۴۰ سؤال چهارگزینه‌ای است که هر سؤال تنها یک پاسخ درست دارد و به هر سؤال نمره‌ی صفر یا یک تعلق می‌گیرد. بنابراین، کمترین نمره‌ی آزمون صفر و بیشترین ۴۰ است. اعتبار صوری و اعتبار محتوای پرسشنامه به وسیله‌ی چند تن از استادان تأیید شده است.

تحلیل داده‌ها

پرسش نخست:

میزان آگاهی و شناخت آموزگاران از اختلالات یادگیری در چه سطحی است؟ (کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد)

پرسش دوم:

اثبات معناداری نسبت F ، آزمون توکی^۵، به عنوان آزمون تعقیبی استفاده شده است.

نتایج آزمون توکی نشان می‌دهد اختلاف میانگین‌های گروه ۳ (آموزگاران دارای مدرک لیسانس و بالاتر) و گروه ۱ (آموزگاران دارای مدرک دیپلم)، با درجات آزادی ۳ و ۹۳ (۳/۳۷) است از مقدار جدول در سطح ۰/۰۵ (۳/۳۶) بزرگتر است. بنابراین با ۰/۹۵ اطمینان می‌توان نتیجه گرفت بین میانگین‌های نمرات آزمون آموزگاران دیپلم و آموزگاران دارای مدرک کارشناسی در زمینه‌ی ناتوانی‌های یادگیری، اختلاف معناداری وجود دارد.

پرسش سوم:

آیا بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران از ناتوانی‌های یادگیری و سال‌های خدمت آن‌ها، ارتباط معناداری وجود دارد؟

برای بررسی ارتباط متغیرها، از روش همبستگی پیرسون استفاده شد و ضریب همبستگی (۰/۴۸۴-) به دست آمد که در سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ معنادار نیست. بنابراین، فرض صفر باقی می‌ماند و می‌توان نتیجه گرفت بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران و سال‌های خدمت آن‌ها، ارتباط معنی‌داری وجود ندارد.

پرسش چهارم:

- آیا بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران پایه‌های مختلف مقطع ابتدایی در زمینه‌ی اختلال یادگیری، اختلاف معنی‌داری وجود دارد؟^۶

آیا بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران دارای مدارک تحصیلی متفاوت (دیپلم، کاردانی، کارشناسی و بالاتر) در زمینه‌ی ناتوانی‌های یادگیری، تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش از روش تحلیل واریانس یکطرفه استفاده شد.

جدول ۲. تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه

منابع تغییرات	مجموع مجدورات S.S	درجه آزادی d.f	میانگین مجدورات m.s	F	سطح معناداری P
واریانس بین گروهی	۶/۹۳	۲	۳۲/۴۶	۴/۱۷	۰/۰۱۸۳
واریانس درون گروهی	۷۲۳	۹۳	۷/۷۷		
کل	۷۲۹	۹۵			

چنانچه جدول (۲) نشان می‌دهد، F محاسبه شده (۴/۱۷) با درجات آزادی ۲ و ۹۳ از F جدول در سطح ۰/۰۵ (۳/۰۹) بزرگتر است، بنابراین فرض صفر رد می‌شود و با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان نتیجه گرفت بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران دارای مدارک تحصیلی متفاوت اختلاف معنی‌داری وجود دارد. به عبارت دیگر اختلاف میانگین آگاهی و شناخت آموزگاران دارای مدارک تحصیلی متفاوت در زمینه ناتوانی‌های یادگیری، معنادار است. پس از

5. Tukey

6. kruskal - wallis - one way Anova

جدول ۳. تحلیل نتایج واریانس یکطرفه نابارامتریک

شاخص پایه	تعداد	میانگین رتبه‌ای	درجه آزادی	c2	c2 تصحیح شده	سطح معناداری
۱	۱۷	۴۳/۲۹	۴	۳/۸۹	۳/۹۴	۰/۴۱۳۷
۲	۲۱	۴۵/۶۵				
۳	۲۰	۴۳/۵۳				
۴	۲۱	۵۱/۹۵				
۵	۱۷	۵۸/۴۴				

آموزگاران دارای مدرک کارشناسی و دیپلم از ناتوانی‌های یادگیری، معنادار است. نتیجه‌ی به دست آمده منطقی به نظر می‌رسد، آموزگاران که تحصیلات بالاتری دارند، از فرصت‌های بیشتری برای کسب معلومات در این زمینه برخوردار بوده‌اند و هر چه تفاوت سطح تحصیلات بیشتر باشد، تفاوت اطلاعات و آگاهی نیز مشهودتر است.

بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران از ناتوانی‌های یادگیری و سال‌های خدمت آموزگاران و همچنین پایه‌های تدریس آنان، ارتباط معناداری وجود ندارد.

نتایج به دست آمده به این علت است که مبحث ناتوانی‌های یادگیری به تازگی وارد آموزش رسمی شده است. بنابراین، سال‌های خدمت آموزگاران، نقشی در کسب تجربه و آگاهی آنان در زمینه‌ی ناتوانی‌های یادگیری نداشته است.

همچنین طبیعی است که بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران پایه‌های مختلف تحصیلی از ناتوانی‌های یادگیری، تفاوت معناداری وجود نداشته باشد زیرا برای انتخاب آموزگاران پایه‌های مختلف ضوابط خاصی در نظر گرفته نمی‌شود. متأسفانه در زمینه‌ی موارد مطرح شده در پژوهش حاضر، پژوهش گزارش شده‌ای از داخل یا خارج کشور در دسترس نیست.

محدودیت‌های پژوهش

۱. با توجه به اجرای این پژوهش در شهر بیرجند، در تعمیم نتایج به سایر نقاط کشور باید احتیاط کرد.
۲. این پژوهش از راه اجرای پرسشنامه‌ی خود ساخته‌ی اطلاعات سنجی آموزگاران، انجام شده و احتمال تفاوت نتایج در صورت استفاده از سایر

همان‌طور که داده‌های جدول (۳) نشان می‌دهد عدد بدست آمده (۳/۹۴) با درجه‌ی آزادی ۴ در سطح ۰/۰۵ معنادار نیست. بنابراین، فرض صفر باقی می‌ماند و می‌توان نتیجه گرفت بین میانگین آگاهی و شناخت آموزگاران پایه‌های مختلف تحصیلی، تفاوت معناداری وجود ندارد.

تفسیر و بحث

نتایج پژوهش، بیانگر این است که ۴۵/۸ درصد آموزگاران دارای اطلاعات کم و ۵۴/۲ درصد دارای اطلاعاتی در حد متوسط در زمینه‌ی ناتوانی‌های یادگیری هستند و هیچ یک از آموزگاران گروه نمونه دارای اطلاعاتی بیشتر از حد متوسط نیستند. با توجه به اینکه آموزگاران در این زمینه هیچگونه آموزش رسمی ندیده‌اند، انتظار طبیعی آن است که اطلاعات هیچیک از آنها در حد بالایی نباشد.

ضمناً بین میزان آگاهی و شناخت آموزگاران دارای مدارک تحصیلی مختلف (کاردانی، کارشناسی و بالاتر) از اختلالات یادگیری، تفاوت معناداری وجود ندارد. انجام آزمون تعقیبی توکی روشن کرد تفاوت بین میزان آگاهی و شناخت

- پرسشنامه‌ها و روش‌های روانسنجی مانند مصاحبه وجود دارد.
۳. این پژوهش در رابطه با آموزگاران مقطع ابتدایی انجام شده و آموزگاران سایر مقاطع را شامل نمی‌شود.
- پیشنهاد‌های پژوهش**
- الف - پیشنهاد‌های نظری**
۱. انجام پژوهش مشابه در سایر مناطق.
۲. اجرای پژوهش مشابه با استفاده از آزمون‌ها و پرسشنامه‌های دیگر.
- ب - پیشنهاد‌های کاربردی**
۱. افزایش اطلاعات و آگاهی آموزگاران در زمینه‌ی اختلالات یادگیری از راه برگزاری دوره‌های آموزشی ضمن خدمت و کارگاه‌های آموزشی.
۲. برقراری ارتباط بین متخصصان مراکز ویژه ناتوانی‌های یادگیری و آموزگاران به عنوان نخستین تشخیص دهنده گان اختلال و کمک درمانگران طرح درمانی.
۳. تأکید بر نقش آموزگاران به عنوان نخستین یابندگان افراد مشکوک به اختلال یادگیری.

منابع:

- دلاور، علی، (۱۳۷۶)، روش‌های پژوهش در روانشناسی و علوم تربیتی، چاپ هشتم، دانشگاه پیام نور.
- فریار، اکبر، رخشان، فریدون، (۱۳۷۱)، ناتوانی‌های یادگیری، چاپ سوم تبریز، انتشارات نیا.
- نلسون، ریناویکس، ایزابیل، آلن سی، (۱۳۶۹)، اختلال‌های رفتاری کودکان، ترجمه منشی طوسی، محمد تقی، چاپ دوم، آستان قدس رضوی
- والاس، جرالده، مک لافلین، جیمز، (۱۳۶۹)، ناتوانی‌های یادگیری، مفاهیم و ویژگی‌ها، ترجمه منشی طوسی، محمد تقی، چاپ اول، آستان قدس رضوی
- هالاها، دانیل پی، کافمن، جیمز، (۱۳۷۱)، کودکان استثنایی مقدمه‌ای بر آموزش‌های ویژه، ترجمه جوادیان، مجتبی، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی

Burd . L, Kauffman (1992). *Tourette Syndrome and Learning Disabilities* Journal of learning, Disabilities , 25, 598 - 604

Lyon.G.R.(1996) *Learning Disabilities. Special Education for students With Disabilities The Future of children* Volume G - Number 1- Sprin